



انتقال مال غیر یا تبانی
برای بردن مال غیر؟
تبیین مرز دو عنوان کیفری

نوشتاری از: محبوبه غلامحسینی
وکیل پایه یک دادگستری
صفحه ۴

اولین روزنامه حقوقی کشور

آفتاب حقوقی

دوشنبه ۲۶ مردادماه ۱۴۰۵ ● سال اول ● شماره ۲۷

تأملی حقوقی درباره

«بازاندیشی در نظام داوروری در ایران»

مرز باریک «داوری» و «دادرسی»

اصلاح نظام داوروری زمانی موفق است که به جای گستر تشریفات،

اعتماد و کارآمدی را تقویت کند

محمود کلهری: مدیر کل حوزه معاونت حقوقی رئیس جمهور

«داوری» در نظام حقوقی ایران، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حل و فصل اختلافات خارج از دادگستری است؛ نهادی که اگر بر مبنای اصول حرفه‌ای، استقلال، بی‌طرفی، رضایت طرفین و حداقل مداخله قضایی سامان یابد، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش ورودی پرونده‌ها به محاکم، تسریع در حل اختلافات، ارتقای امنیت حقوقی قراردادهای و بهبود محیط کسب و کار ایفا کند.

در سال‌های اخیر، توجه به نهاد داوروری در کشور افزایش یافته و مجلس شورای اسلامی نیز با طرح موضوع «طرح جامع داوروری» گامی مهم برای بازنگری و قانونگذاری جامع در این حوزه برداشته است. اصل ورود مجلس به موضوع داوروری، اقدامی قابل توجه و مثبت است؛ زیرا پراکندگی مقررات، برداشت‌های متفاوت از حدود صلاحیت داوران، نبود سازوکارهای شفاف برای انتخاب و جرح داور، ابهام در شیوه ابلاغ، اجرای رأی و نظارت قضایی، همگی نشان می‌دهد که نظام داوروری ایران نیازمند بازطراحی حقوقی و نهادی است. با این حال، اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که قانونگذاری در این حوزه با دقت، جامع‌نگری و توجه به استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی انجام شود.

متن کامل گزارش در صفحه ۴

سرمقاله

وقتی یک پست، جرم می‌شود؛
تحلیل حقوقی

نسبت دادن تهدید و تخریب
در فضای مجازی



دکتر محمد میثم منصوری*

وقتی یک پست، جرم می‌شود؛ تحلیل حقوقی نسبت دادن تهدید و تخریب در فضای مجازی مقدمه امروزه یک جمله در اینستاگرام، تلگرام، واتساپ یا هر شبکه اجتماعی دیگری می‌تواند در چند دقیقه به دست صدها یا حتی هزاران نفر برسد. گاهی افراد بدون توجه به آثار حقوقی حرف خود، در یک پست، استوری، کامنت یا پیام، شخص دیگری را متهم می‌کنند که «تهدید کرده»، «اموال را تخریب کرده» یا مرتکب جرم دیگری شده است. اما سؤال مهم این است: آیا هر ادعایی در فضای مجازی جرم محسوب می‌شود؟ و اگر کسی بدون دلیل، ارتکاب جرم را به دیگری نسبت دهد، خودش ممکن است مسئولیت کیفری پیدا کند؟ پاسخ کوتاه این است که بله، در شرایطی چنین رفتاری می‌تواند عنوان کیفری داشته باشد. قانون ایران هم برای انتساب بی‌دلیل جرم به دیگری و هم برای انتشار مطالب خلاف واقع در فضای مجازی مقررات مشخصی دارد.

۱. اول باید بین «اتهام» و «نقد یا اظهار نظر» تفاوت بگذاریم هر حرف تند یا انتقادی الزاماً افترا یا نشر اکاذیب نیست. مثلاً اگر کسی بنویسد: «من از رفتار این شخص ناراضی هستم و به نظرم رفتارش نادرست بوده.» این جمله با حالتی که شخص بنویسد: «فلانی به من حمله کرده، مرا تهدید کرده و اموالم را تخریب کرده است.» یکسان نیست. در مثال دوم، ممکن است یک رفتار مجرمانه مشخص به فرد نسبت داده شده باشد. اگر شخص منتشرکننده نتواند ادعای خود را ثابت کند، موضوع می‌تواند تحت عنوان افترا یا، با توجه به شرایط، نشر اکاذیب رایانه‌ای بررسی شود. ۲. ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی؛ وقتی «تهمت» تبدیل به افترا می‌شود ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید اگر کسی به هر وسیله‌ای، ارتکاب یک امر مجرمانه را صریحاً به دیگری نسبت دهد و نتواند صحت آن را ثابت کند، در شرایط مقرر قانونی، به جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. این ماده در سال ۱۳۹۹ اصلاح شده است. به زبان ساده: اگر کسی در فضای مجازی به شما بگوید: «فلانی مرا تهدید کرده و اموالم را تخریب کرده است» و منظورش این باشد که شما مرتکب جرم شده‌اید، اما نتواند ادعای خود را ثابت کند، ممکن است رفتار او از نظر حقوقی افترا محسوب شود. نکته مهم این است که برای افترا، صرف اینکه حرف شخص «بد» یا «ناراحت‌کننده» باشد کافی نیست؛ باید یک امر مجرمانه مشخص به دیگری نسبت داده شده باشد.

۳. اما فضای مجازی قانون مخصوص خودش را هم دارد وقتی این اتهام در یک پست، استوری، کانال، گروه یا صفحه اینترنتی منتشر می‌شود، ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای، که در قانون تعزیرات با عنوان ماده ۷۴۶ شناخته می‌شود، اهمیت پیدا می‌کند. طبق این ماده، اگر کسی با قصد اضرار به دیگری یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیب را منتشر کند یا اعمالی برخلاف حقیقت را صریحاً یا تلویحاً به شخص دیگری نسبت دهد، در صورت تحقق شرایط قانونی، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا جزای نقدی از ۶۶ میلیون تا ۵۰۰ میلیون ریال یا هر دو محکوم می‌شود.

بنابراین یک تفاوت مهم وجود دارد: افترا: تمرکز اصلی روی نسبت دادن یک جرم مشخص به دیگری است. نشر اکاذیب رایانه‌ای: تمرکز می‌تواند روی انتشار مطالب خلاف واقع یا نسبت دادن اعمال خلاف حقیقت در فضای مجازی، همراه با قصدهای مقرر در قانون باشد. در یک پرونده واقعی، ممکن است بسته به محتوای مطلب و شرایط انتشار، یکی از این عناوین یا حتی عناوین دیگری مطرح شود.

ادامه در صفحه ۳

”هم افزایی تکالیف دولت و مشارکت شهروندان در مدیریت پسماند خانگی با رویکرد حکمرانی سبز“

نگاهی حقوقی به گذار از مدیریت خدماتی به نظام تنظیم گری مشارکتی

بهناز ابراهیمی: مدیر اداره اجرای احکام حقوقی و کیفری، مرکز حقوقی شهرداری تهران – دانشجوی مقطع د کترای حقوق محیط زیست

چکیده

مدیریت پسماند خانگی در ایران، با وجود قانون جامع مصوب ۱۳۸۳، همچنان از غلبه نگاه صرفاً خدماتی، پراکندگی نهادی و کم‌رنگ بودن نقش شهروندان رنج میبرد. این نوشتار با بهره گیری از نظریه های حکمرانی چندسطحی، سرمایه اجتماعی و اقتصاد چرخشی، استدلال میکند که حل بحران پسماند نه در گرو افزایش ظرفیت دفن یا نوسازی ناوگان جمع آوری، بلکه در استقرار «حکمرانی سبز» مبتنی بر هم افزایی تکالیف حقوقی دولت، مشارکت فعال شهروندان، تقویت سازمانهای مردم نهاد و اصلاح سازوکارهای اقتصادی است. نگارنده با نقد شکافهای اجرایی قانون مدیریت پسماند و تحلیل ظرفیتهای مغفول مانده در برنامه های توسعه، راهکارهایی نظیر تفویض اختیار مؤثر به شهرداریها، طراحی نظام ملی پایش شفاف، الزام به مسئولیت توسعه یافته تولیدکننده و ایجاد مشوقهای مالیاتی برای بازیافت را ارائه میدهد. نتیجه آنکه تحقق حق بر محیط زیست سالم، مستلزم گذار از دولت مجری به دولت تنظیم گر و جایگزینی رابطه دستوری با شبکه اعتماد عمومی است.

واژگان کلیدی: مدیریت پسماند خانگی، حکمرانی سبز، اقتصاد چرخشی، سرمایه اجتماعی، مسئولیت توسعه یافته تولیدکننده، حق بر محیط زیست سالم.

۱. مقدمه: پسماند، آزمون کارآمدی نظام حقوقی محیط زیست

رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، توسعه صنایع و تغییر الگوی مصرف، مدیریت پسماند را به یکی از مهمترین چالشهای حکمرانی محیط زیست در جهان تبدیل کرده است. برآوردهای بین المللی نشان میدهد سالانه بیش از دو میلیارد تن پسماند شهری در جهان تولید میشود و این روند همچنان رو به افزایش است. ایران نیز با تولید روزانه حدود ۵۸ هزار تن پسماند و سهم قابل توجه کلانشهر تهران، با یکی از پرهزینه ترین و پیچیده ترین مسائل مدیریت شهری مواجه است. هزینه های سنگین جمع آوری، حمل، دفن و پیامدهای ناشی از آلودگی آب، خاک و هوا نشان میدهد که مدیریت پسماند دیگر صرفاً یک خدمت شهری نیست، بلکه مسئلهای در حوزه حقوق عمومی، سیاستگذاری محیط زیست و حکمرانی پایدار است. از منظر حقوقی، این موضوع نه تنها در زمره تعهدات دولت در قبال شهروندان (بند «الف» اصل سوم قانون اساسی) قرار میگیرد، بلکه با اصولی چون اصل پنجاهم (حفاظت از محیط زیست به عنوان وظیفه عمومی) و اصل چهل و چهارم (نظام اقتصادی مبتنی بر بخش عمومی، تعاونی و خصوصی) نیز گره خورده است و بنابراین، هرگونه ناکارآمدی در آن، نه یک نقص مدیریتی، بلکه نوعی قصور در ایفای تکالیف بنیادین حکومت تلقی میشود.

مطابق ماده (۲) قانون مدیریت پسماند مصوب ۱۳۸۳، پسماند شامل مواد جامد، مایع و گازی (به استثنای فاضلاب) است که بر اثر فعالیت های انسانی تولید و از نظر تولیدکننده زائد تلقی میشود. هرچند تصویب این قانون گامی مهم در ساماندهی مدیریت پسماند بود، اما تجربه دو دهه اجرای آن نشان میدهد که غلبه نگاه خدماتی بر مدیریت پسماند، ضعف ضمانت اجرا، کم‌رنگ بودن نقش شهروندان و نبود نظام حکمرانی مشارکتی، موجب شده است اهداف قانون به طور کامل محقق نشود. به گونهای که هماکنون میتوان گفت بین «قانون نوشته» و «قانون زنده» در این حوزه، شکاف عمیقی پدید آمده است و این شکاف، خاستگاه اصلی نارضایتی عمومی و کاهش سرمایه اجتماعی شده است. بر این اساس، ضرورت بازتعریف نقش دولت از «متولی صرف خدمات شهری» به «تنظیم گر و تسهیل گر حکمرانی سبز» بیش از پیش احساس میشود.

امروزه بسیاری از کشورها با عبور از الگوی سنتی «جمع آوری و دفن زباله»، مدیریت پسماند را در چارچوب «اقتصاد چرخشی» تعریف میکنند؛ رویکردی که در آن پسماند نه یک تهدید، بلکه منبعی برای تولید مواد اولیه، انرژی و اشتغال تلقی میشود. تحقق چنین الگویی مستلزم استقرار «حکمرانی سبز» است؛ مفهومی که دولت، بخش خصوصی، نهادهای مدنی و شهروندان را در قالب یک شبکه مشارکتی برای حفاظت از محیط زیست و تحقق توسعه پایدار گرد هم میآورد. در نظام حقوقی ایران، هرچند اسناد بالادستی نظیر سیاستهای کلی محیط زیست (ابلاغی مقام معظم رهبری) و قوانین برنامه های ششم و هفتم توسعه بر این رویکرد تأکید دارند، اما همچنان خلأهای ساختاری و آیینی بسیاری برای عملیاتی سازی آن وجود دارد که این مقاله درصدد واکاوی و ارائه

۲. مبانی نظری و چارچوب تحلیلی؛ از حکمرانی دستوری تا حکمرانی شبکه ای

چالش مدیریت پسماند خانگی را نمیتوان صرفاً با توسعه خدمات شهری یا افزایش ظرفیت دفن زباله حل کرد. ادبیات جدید حقوق محیط زیست نشان میدهد که این مسئله بیش از آنکه فنی باشد، موضوعی مربوط به «حکمرانی» است. به همین دلیل، در دهه های اخیر مفهوم حکمرانی سبز به عنوان چارچوبی برای بازتعریف رابطه دولت، شهروندان، بخش خصوصی و جامعه مدنی در مدیریت منابع طبیعی مطرح شده است. این مفهوم، در واقع، پاسخی به ناکارآمدی رویکردهای مبتنی بر «دستور و کنترل» (Command and Control) در حوزه محیط زیست است و بر فرآیندهای تعاملی، تصمیم گیری چندمرکزی و پاسخگویی متقابل تأکید میکند.

از منظر نظریه حکمرانی چندسطحی (Multilevel Governance)، مدیریت پسماند تنها در صلاحیت یک نهاد اجرایی نیست، بلکه نتیجه تعامل هماهنگ میان دولت، سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت کشور، شهرداریها، شوراهای اسلامی شهر، بخش خصوصی، سازمانهای مردم نهاد و حتی نهادهای بین المللی است. در این نظریه، قلمرو حقوق عمومی از انحصار دولت خارج شده و به فضایی برای تعامل بازیگران متعدد بدل میگردد. تجربه نظام حقوقی ایران نیز نشان میدهد که تمرکز بیش از حد اختیارات در یک دستگاه اجرایی و نبود هماهنگی میان سطوح مختلف تصمیم گیری، یکی از مهمترین عوامل ناکارآمدی مدیریت پسماند بوده است. برای نمونه، ماده (۷) قانون مدیریت پسماند، شهرداریها را موظف به جمع آوری و دفع پسماند خانگی کرده، اما سازوکار دقیق هماهنگی آنها با سازمان محیط زیست، وزارت بهداشت و شرکتهای بازیافت را به روشنی تبیین نکرده است. یافته های راشدی و مشهدی (۱۴۰۰) نیز مؤید آن است که اگرچه قوانین برنامه های توسعه به تدریج به موضوع مدیریت پسماند توجه کردهاند، اما پراکندگی احکام، ضعف هماهنگی نهادی و نبود سازوکارهای نظارتی یکپارچه، مانع تحقق اهداف توسعه پایدار شده است. از این منظر، اصلاحات اخیر قانون مدیریت پسماند که بر ایجاد نظام ملی پایش، حکمرانی چندسطحی و هماهنگی میان دستگاههای اجرایی تأکید دارد، گامی در جهت همسویی با الگوهای نوین حکمرانی محیط زیست محسوب میشود، اما کافی نیست و نیازمند تفویض اختیار واقعی به سطوح محلی است.

در کنار آن، حکمرانی مشارکتی (Participatory Governance) بر این اصل استوار است که شهروندان صرفاً مخاطبان مقررات نیستند، بلکه باید در فرآیند سیاستگذاری، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاستهای عمومی نقش آفرینی کنند. این رویکرد، به ویژه در نظام حقوقی ایران که اصل هشتم قانون اساسی بر «مر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یک وظیفه همگانی تأکید دارد، جایگاهی ویژه مییابد. مدیریت پسماند خانگی نمونه ای روشن از این رویکرد است؛ زیرا تفکیک از مبدأ، کاهش تولید زباله و اصلاح الگوی مصرف، بدون مشارکت مستقیم خانوارها امکان تحقق ندارد. پژوهشهای فولادی فر (۱۴۰۲) نشان میدهد که مهمترین مانع مشارکت مردم، نه کمبود آموزش، بلکه ضعف اعتماد عمومی نسبت به عملکرد نهادهای مسئول و نبود شفافیت در فرآیند بازیافت است. بنابراین، افزایش مشارکت اجتماعی مستلزم پاسخگویی نهادهای عمومی، انتشار اطلاعات قابل اعتماد، ایجاد سامانه های شفاف اطلاعاترسانی و طراحی مشوقه ای اقتصادی برای شهروندان است. از دیدگاه حقوق عمومی، این ملزومات، نه یک اقدام تفضلی، بلکه بخشی از تعهدات دولت مبنی بر تضمین «حق بر دسترسی به اطلاعات» (ماده ۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات) محسوب میشوند.

در این میان، نظریه سرمایه اجتماعی (Social Capital Theory) نیز جایگاه ویژه ای دارد. این نظریه بر نقش اعتماد، همکاری، هنجارهای اجتماعی و شبکه های ارتباطی در موفقیت سیاستهای عمومی تأکید میکند. هر اندازه سرمایه اجتماعی در جامعه تقویت شود، هزینه های نظارت و اجرای قوانین کاهش یافته و مشارکت داوطلبانه شهروندان افزایش مییابد. فقیه حبیبی (۱۴۰۱) با بررسی جامعه شناختی نقش سازمانهای مردم نهاد نشان میدهد که این نهادها صرفاً مجری برنامه های فرهنگی نیستند، بلکه به عنوان واسطه میان دولت و جامعه، سرمایه اجتماعی لازم برای تحقق حق بر محیط زیست سالم را تولید میکنند. حضور مؤثر سازمانهای مردم نهاد در آموزش، نظارت عمومی، مطالبه گری و فرهنگسازی، میتواند فاصله میان سیاستهای

رسمی و رفتارهای اجتماعی را کاهش دهد. در واقع، حکمرانی سبز زمانی موفق خواهد بود که اعتماد متقابل میان دولت و شهروندان جایگزین رابطه صرفاً دستوری شود. این گزاره، با تأکید بر اصل «تفکیک قوا» و «نظارت همگانی» نیز هماهنگ است و نشان میدهد که حفاظت از محیط زیست، بدون نهادهای مدنی مستقل و کارآمد، امکانپذیر نیست.

۳. اقتصاد چرخشی: تحول در بنیادهای حقوقی مسئولیت و مالکیت

از سوی دیگر، اقتصاد چرخشی (Circular Economy) نگاه سنتی به پسماند را دگرگون کرده است. در این الگو، پسماند پایان چرخه تولید نیست، بلکه منبعی برای تولید مجدد، بازیافت و خلق ارزش اقتصادی محسوب میشود. بر همین اساس، وظیفه دولت تنها دفع ایمن زباله نیست، بلکه باید از طریق ابزارهای حقوقی و اقتصادی، تولیدکنندگان را به طراحی کالاهای بادوام، قابل تعمیر و قابل بازیافت سوق دهد. در اینجا، مفهوم «مالکیت» در حقوق مدنی دستخوش بازتعریف میشود؛ چرا که پسماند دیگر صرفاً مالی است که مالک از آن اعراض کرده، بلکه کالایی راهبردی در چرخه تولید به شمار میرود. به تبع آن، «مسئولیت مدنی» و حتی «مسئولیت کیفری» تولیدکننده نیز گسترش مییابد و او را در برابر تمامی چرخه حیات محصول (از طراحی تا بازیافت) پاسخگو میسازد. این تحول، نیازمند بازنگری در مواد قانون مدیریت پسماند و همچنین قانون مسئولیت مدنی است. مطالعات مینایی (۱۴۰۳)، غلامپور ارباستان و همکاران (۱۴۰۳) و فریادی (۱۴۰۲) نیز بر همین نکته تأکید دارند که نظام حقوقی ایران همچنان بر مدیریت پسماند پس از تولید متمرکز است، در حالی که رویکرد اقتصاد چرخشی اقتضا میکند قانونگذار با اجرای سیاست «مسئولیت توسعه یافته تولیدکننده» (EPR)، استانداردهای محصولات، حمایت از صنایع بازیافت، اصلاح نظام مالیاتی، کاهش مصرف کالاهای یکبارمصرف و ایجاد مشوق های اقتصادی، چرخه تولید و مصرف را از ابتدا بازطراحی کند. مسئولیت توسعه یافته تولیدکننده، که در حقوق اتحادیه اروپا و بسیاری از کشورهای پیشرفته به یک قاعده الزام آور بدل شده است، تولیدکننده را موظف میسازد که هزینه های جمع آوری، بازیافت و دفع نهایی محصولات خود را تقبل کند. در حقوق ایران، هرچند اشاراتی به این موضوع در قوانین برنامه توسعه شده، اما به دلیل فقدان مقررات اجرایی و ضمانت اجرای مؤثر، عملاً اجرا نشده است. بنابراین، پیشنهاد میشود که در اصلاحیه آتی قانون مدیریت پسماند، یک فصل مستقل به «تکالیف تولیدکننده در قبال چرخه حیات کالا» اختصاص یابد و نهاد ناظری چون سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولیدکنندگان، مسئول نظارت بر حسن اجرای آن گردد.

از این منظر، مدیریت پسماند دیگر صرفاً یک خدمت شهری نیست، بلکه بخشی از سیاست توسعه اقتصادی کشور محسوب میشود. هر کیلوگرم پسماندی که از طریق کاهش تولید، استفاده مجدد یا بازیافت وارد چرخه اقتصاد شود، علاوه بر کاهش هزینه های مدیریت شهری، موجب صرفه جویی در منابع طبیعی، کاهش انتشار گازهای گلخانه ای، ایجاد اشتغال سبز و افزایش تاب آوری اقتصادی خواهد شد. این همان نقطه اتصال حقوق محیط زیست، اقتصاد سبز و حکمرانی نوین است. در این میان، باید به این نکته نیز توجه کرد که تحقق اقتصاد چرخشی، نیازمند ایجاد بازارهای ثانویه برای مواد بازیافتی و تضمین قیمت گذاری عادلانه است که خود، مستلزم دخالت تنظیمی دولت و اجتناب از قیمت گذاری دستوری صرف است.

۴. شهرداریها؛ حلقه گمشده میان قانون و جامعه

در همین چارچوب، پژوهش نوروزی و آقایی (۱۴۰۰) نیز نشان میدهد که شهرداریها، به عنوان نزدیکترین نهاد عمومی به شهروندان، میتوانند حلقه اتصال این چهار مؤلفه باشند. تحقق حق بر محیط زیست سالم مستلزم آن است که شهرداریها از نقش سنتی جمع آوری زباله فراتر رفته و به نهادهای تسهیل گر مشارکت اجتماعی، آموزش محیط زیستی، شفافیت اطلاعات، حمایت از اقتصاد چرخشی و همکاری با سازمانهای مردم نهاد تبدیل شوند. چنین تحولی، مفهوم حکمرانی محلی را از مدیریت خدمات به مدیریت مشارکتی ارتقا خواهد داد.

با این حال، ماده (۵۵) قانون شهرداریها که جمع آوری و حمل زباله را از وظایف شهرداریها برشمرده، همچنان نگاه سنتی را

ادامه از صفحه قبل

محیط زیست و نیز سنجهای برای اعتماد عمومی به نهادهای حقوقی و اجرایی کشور است. تجربه جهانی نشان میدهد که موفقیت در این حوزه نه با افزایش دفن زباله، بلکه با اصلاح قوانین، تقویت نهادهای عمومی، مشارکت واقعی شهروندان، توسعه اقتصاد چرخشی و استقرار حکمرانی سبز حاصل میشود.

در این میان، دولت باید از نقش صرفاً مجری خدمات شهری به تنظیم گر حکمرانی محیط زیست ارتقا یابد و با تقویت ضمانت اجرای قوانین (از جمله جریمه های بازدارنده برای متخلفان و پاداش برای فعالان بازیافت)، توسعه سامانه های شفاف اطلاعات، حمایت از فناوریهای نوین، ایجاد مشوقهای اقتصادی، تقویت مسئولیت تولیدکنندگان و حمایت از سازمانهای مردم نهاد، زمینه مشارکت مؤثر جامعه را فراهم سازد. در مقابل، شهروندان نیز با اصلاح الگوی مصرف، تفکیک پسماند از مبدأ، مشارکت در برنامه های بازیافت و مطالبه گری مسئولانه، از مخاطبان منفعل قانون به کنشگران فعال توسعه پایدار تبدیل خواهند شد.

امروز بیش از هر زمان دیگری روشن است که تحقق «حق بر محیط زیست سالم» تنها با تصویب قوانین جدید امکانپذیر نیست؛ بلکه نیازمند هم افزایی تکالیف حقوقی دولت، مسئولیت پذیری شهروندان، نقش آفرینی سازمانهای مردم نهاد و استقرار حکمرانی سبز است. چنین رویکردی میتواند مدیریت پسماند را از یک هزینه سنگین شهری به فرصتی برای حفاظت از منابع طبیعی، ارتقای سلامت عمومی، تحقق عدالت زیست محیطی و تضمین حقوق نسلهای آینده تبدیل کند. آنچه در پایان باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که این تحول، نه یک انتخاب، بلکه یک الزام حقوقی، اقتصادی و اخلاقی برای جمهوری اسلامی ایران در مسیر توسعه پایدار است و نیازمند عزمی ملی و ارادهای فرابخشی است که تنها در سایه گفتگوی مستمر میان حقوقدانان، مدیران و شهروندان ممکن خواهد شد.

سازمانهای مردم نهاد در دیوان عدالت اداری و همچنین ایجاد «کمیته های محلی پسماند» در هر محله را ایجاد میکند. این کمیته ها میتوانند با عضویت نمایندگان شورا، شهرداری، سمنها و معتمدان محلی، برنامه های اجرایی را تدوین و بر عملکرد شهرداری نظارت کنند.

سوم، تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی از طریق شفافیت و پاسخگویی که مستلزم انتشار گزارشهای مالی و عملکردی دوره ای شهرداریها در حوزه پسماند، برگزاری جلسات علنی شوراهای شهر با حضور شهروندان و اطلاع رسانی دقیق درباره سرنوشت پسماندهای تفکیک شده است. این اقدامات، مستقیماً با حقوق شهروندی و منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ پیوند میخورد. و چهارم، گذار از اقتصاد خطی به اقتصاد چرخشی با بهره گیری از ابزارهای حقوقی، اقتصادی و فناوریانه که در رأس آن، اصلاح قانون مالیاتهای مستقیم برای اعمال معافیتهای مالیاتی بر درآمد حاصل از بازیافت، وضع عوارض بر کالاهای غیرقابل بازیافت و الزام به درج نشان استاندارد بازیافت پذیری بر روی کالاهاست.

این چهار مؤلفه در کنار یکدیگر، چارچوب عملی حکمرانی سبز را شکل میدهند و میتوانند مدیریت پسماند را از یک معضل زیست محیطی به فرصتی برای تحقق توسعه پایدار، عدالت بین نسلی و تضمین حق بر محیط زیست سالم تبدیل کنند. تأکید بر «عدالت بیننسلی» به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق محیط زیست، نشان میدهد که هرگونه قصور در مدیریت پسماند امروز، نه تنها حق نسل حاضر، بلکه حق نسلهای آینده را نیز تضییع میکند و بنابراین، جنبه فراتقنینی و فرادستگاهی دارد.

جمعبندی نهایی

مدیریت پسماند خانگی، آزمونی برای کارآمدی نظام حکمرانی

تداوم میبخشد و به روز نشده است. از سوی دیگر، تبصره ۴ ماده ۱۳ قانون مدیریت پسماند، شهرداریها را موظف به تفکیک پسماند از مبدأ و همکاری با بخش خصوصی کرده، اما عدم تخصیص اعتبارات کافی و عدم تفویض اختیار واقعی در تعیین عوارض سبز، عملاً این تکلیف را با مانع جدی مواجه ساخته است. برای رفع این مانع، پیشنهاد میشود که قانونگذار با اصلاح ماده (۵۵) قانون شهرداریها، «مدیریت پایدار پسماند» شامل بازیافت، کاهش تولید و مشارکت عمومی را نیز به عنوان وظیفه ذاتی شهرداریها تعریف کند و به آنها اجازه دهد تا با تصویب شورای اسلامی شهر، عوارض تفکیکی برای پسماندهای ویژه و مشوقهایی برای خانوارهای فعال در بازیافت وضع نمایند. همچنین، ایجاد «سامانه ملی شفافیت پسماند» با دسترسی عمومی، که در آن هزینه ها، میزان بازیافت و عملکرد شهرداریها به صورت برخط انتشار یابد، میتواند گام مؤثری در جلب اعتماد شهروندان و تقویت نظارت مدنی باشد.

۵. هم افزایی نهادی و جمعبندی راهبردی

در نهایت، میتوان گفت که هم افزایی تکالیف دولت و مشارکت شهروندان زمانی به مدیریت پایدار پسماند منجر میشود که چهار رکن اساسی به طور همزمان تقویت شوند: نخست، هماهنگی نهادی میان سطوح مختلف حکمرانی که مستلزم تشکیل «شورای عالی مدیریت پسماند» با حضور نمایندگان قوای مجریه، مقننه و نهادهای مدنی و نیز تفویض اختیار واقعی به کمیته های استانی و محلی است. این شورا باید جایگزین پراکندگی تصمیم گیریهایی کنونی شود و مصوبات آن برای کلیه دستگاهها لازم الاجرا باشد. دوم، مشارکت واقعی شهروندان در فرآیند تصمیمسازی و نظارت که به رسمیت شناختن «حق دادخواهی محیط زیستی» برای



ریحانه رودبارانی
وکیل پایه یک دادگستری

پولشویی در کمین معامله گران!

بررسی مصادیق و راه های پیشگیری از جرایم اقتصادی پولشویی چیست و چگونه گرفتار آن نشویم؟

اشخاص؛ – معاملات صوری، جعل اسناد، ارائه اظهارات خلاف واقع. چگونه از افتادن در دام پولشویی جلوگیری کنیم؟ – استفاده از سیستمهای پرداخت بانکی (چک بانکی، ساتنا، پایا)؛ – اجتناب از پرداختهای نقدی با مبالغ بالا؛ – درج دقیق اطلاعات پرداخت (مبلغ، شماره حساب، تاریخ) در قرارداد؛ – قید قیمت واقعی املاک در قرارداد؛ – تنظیم قرارداد توسط وکیل یا مشاور حقوقی؛ – پرداخت صحیح مالیات نقل و انتقال؛ – مستندسازی منشأ پول در معاملات کلان. جمع بندی نهادهای مقرر قانونی موظفاند در صورت مشاهده معاملات غیرعادی، پریسک یا مشکوک، مراتب را به مرکز اطلاعات مالی گزارش دهند. در صورت تشخیص احتمال پولشویی یا تأمین مالی تروریسم، اقدامات قانونی از جمله توقیف و جلوگیری از نقل و انتقال، اجرایی خواهد شد. از این رو، اکیداً توصیه می شود پیش از انجام هرگونه معامله مالی یا ملکی، حتماً با یک وکیل متخصص مشورت نمایید.

شخصی باشد و ظن به نامشروع بودن آن برود، می توان دستور توقیف مال را صادر کرد و این متصرف است که باید مشروعیت آن را اثبات نماید. معاملات مشکوک چگونه شناسایی می شوند؟ یکی از ابزارهای شناسایی منشأ مجرمانه اموال، ردیابی معاملات مشکوک است. در مواردی که معاملات از چارچوب متعارف خارج باشند، وظیفه بانک ها، صرافی ها، دفاتر ثبت رسمی و سایر نهادهای مالی است که مراتب را به مرکز اطلاعات مالی گزارش دهند. مصادیق معاملات مشکوک – عدم تناسب میان قیمت معامله و ارزش واقعی مال؛ – خرید و فروش مکرر یک ملک با نوسانات شدید قیمت؛ – دریافت یا پرداخت وجه نقد با مبالغ بالا و بدون مستندات کافی؛ – استفاده از حساب بانکی دیگران برای انتقال وجه؛ – انتقال مکرر یک مال بین چند نفر در زمان کوتاه؛ – فقدان قرارداد معتبر یا اسناد مثبته؛ – معامله با افراد فاقد هویت شغلی مشخص یا پریسک؛ – معاملات خارج از توان اقتصادی

وقتی یک پست، جرم می شود؛

تحلیل حقوقی نسبت دادن تهدید و تخریب در فضای مجازی

کار این نیست که با عصبانیت جواب او را بدهید. اول باید دلیل را حفظ کنید.

برای مثال:

* از پست یا استوری اسکرین شات بگیرید.

* نام کاربری و آدرس صفحه را ثبت کنید.

* تاریخ و ساعت انتشار را نگه دارید.

* اگر پیام یا کامنتی وجود دارد، آن را حذف نکنید.

* اگر افراد دیگری مطلب را دیده اند، مشخصات آنها را در صورت امکان یادداشت کنید.

* اصل فایل، پیام یا محتوای دیجیتال را نگه دارید و فقط به یک اسکرین شات اکتفا نکنید. در پرونده های فضای مجازی، مسئله فقط این نیست که «چه چیزی نوشته شده»؛ بلکه انتساب آن محتوا به شخص منتشرکننده و قابلیت استناد ادله الکترونیکی نیز اهمیت دارد.

تهدید را بررسی نمی کند؛ نسبت دادن دروغین یک جرم به دیگران هم می تواند تبعات قانونی داشته باشد.

۵. اگر اتهام «تخریب» باشد چه؟ تخریب نیز در قانون جرم است و بسته به اینکه چه چیزی، با چه شرایطی و به چه میزان تخریب شده، مقررات متفاوتی ممکن است اعمال شود. بنابراین اگر کسی در فضای مجازی بنویسد: «فلانی ماشین من را عمدتاً تخریب کرده» در واقع یک رفتار مجرمانه مشخص را به شخص دیگری نسبت داده است. در چنین شرایطی، اگر این ادعا واقعیت نداشته باشد و منتشرکننده نتواند آن را اثبات کند، موضوع می تواند از منظر افترا بررسی شود؛ و اگر مطلب در قالب انتشار اکاذیب در فضای مجازی و با شرایط ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه ای منتشر شده باشد، عنوان نشر اکاذیب رایانه ای نیز ممکن است مطرح شود.

۶. یک نکته بسیار مهم: اسکرین شات را دور نیندازید! اگر کسی علیه شما در فضای مجازی مطلبی منتشر کرده، اولین



دکتر محمد میثم منصوری
* حقوقدان
پژوهشگر، مدرس دانشگاه

ادامه از صفحه اول:

۴. اگر موضوع «تهدید» باشد چه؟ خود تهدید نیز در قانون جرم انگاری شده است. ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی درباره تهدید به قتل، ضربهای نفسی، شرفی یا مالی و همچنین افشای اسرار صحبت می کند. طبق متن فعلی این ماده، مجازات آن شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از یک ماه تا یک سال است. پس باید بین دو موضوع تفاوت گذاشت: الف) شخص واقعا شما را تهدید کرده باشد: در این حالت ممکن است خود او مرتکب جرم تهدید شده باشد. ب) شخص دیگری در اینترنت بدون دلیل بنویسد «فلانی مرا تهدید کرده»: اگر این نسبت خلاف واقع باشد و سایر شرایط قانونی وجود داشته باشد، ممکن است برای منتشرکننده، بحث افترا یا نشر اکاذیب مطرح شود. یعنی قانون فقط خود

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران – خیابان شهید مطهری – ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد – بلوار ۲۲ بهمن – ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ – ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ – ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

تأملی حقوقی درباره

«بازاندیشی در نظام داوری در ایران»

مرز باریک «داوری» و «دادرسی»

اصلاح نظام داوری زمانی موفق است که به جای گستر تشریفات، اعتماد و کارآمدی را تقویت کند

محمود کلهری: مدیر کل حوزه معاونت حقوقی رئیس‌جمهور

«داوری» در نظام حقوقی ایران، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات خارج از دادگستری است؛ نهادی که اگر بر مبنای اصول حرفه‌ای، استقلال، بی‌طرفی، رضایت طرفین و حداقل مداخله قضایی سامان یابد، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش ورودی پرونده‌ها به محاکم، تسریع در حل اختلافات، ارتقای امنیت حقوقی قرارداده‌ها و بهبود محیط کسب‌وکار ایفا کند.

در سال‌های اخیر، توجه به نهاد داوری در کشور افزایش یافته و مجلس شورای اسلامی نیز با طرح موضوع «طرح جامع داوری» گامی مهم برای بازنگری و قانونگذاری جامع در این حوزه برداشته است. اصل ورود مجلس به موضوع داوری، اقدامی قابل توجه و مثبت است؛ زیرا پراکندگی مقررات، برداشت‌های متفاوت از حدود صلاحیت داوران، نبود سازوکارهای شفاف برای انتخاب و جرح داور، ابهام در شیوه ابلاغ، اجرای رأی و نظارت قضایی، همگی نشان می‌دهد که نظام داوری ایران نیازمند بازطراحی حقوقی و نهادی است. با این حال، اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که قانونگذاری در این حوزه با دقت، جامع‌نگری و توجه به استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی انجام شود.

فلسفه داوری

«داوری» نهادی استثنایی بر پایه اراده و تراضی طرفین است و مزیت اصلی آن در سرعت، انعطاف، محرمانگی توافقی، تخصص‌گرایی و قطعیت نسبی رأی نهفته است. هرگونه مقرره‌ای که این ویژگی‌ها

را تضعیف کند، در عمل داوری را به دادرسی رسمی دیگری در کنار دادگستری تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که فلسفه داوری، کاستن از تشریفات دادرسی رسمی و ایجاد مسیر مطمئن، تخصصی و مورد اعتماد برای حل اختلاف است.

بررسی برخی احکام پیشنهادی در «طرح جامع داوری» نشان می‌دهد که در کنار نقاط قابل دفاع، پاره‌ای از مفاد آن نیازمند بازنگری جدی است.

پنج ملاحظه در اصلاح نظام داوری

۱- در تعریف داور، موافقت‌نامه داوری و قلمرو توافق طرفین باید از عبارات دقیق، روشن و غیرقابل تفسیر موسع استفاده شود. پذیرش مفاهیمی مانند توافق ضمنی بدون تعیین حدود و آثار آن می‌تواند خود منشأ اختلافات جدید و طرح دعاوی متعدد در دادگاه‌ها شود.

۲- اصل استقلال داوری باید در متن قانون به صورت جدی مورد حمایت قرار گیرد. اگر دادگاه‌ها بتوانند با کمترین ایراد یا بدون رعایت دقیق اصل صلاحیت داور نسبت به صلاحیت خود، وارد ماهیت اختلاف شوند، داوری کارکرد اصلی خود را از دست خواهد داد. تجربه حقوقی بسیاری از کشورها و اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که مداخله دادگاه در داوری باید محدود، استثنایی و در موارد مشخص باشد.

۳- نهادسازی متمرکز و ایجاد ساختارهای وابسته یا تحت نظارت سنگین حاکمیتی برای داوری، اگر با احتیاط انجام نشود، می‌تواند استقلال نهادهای داوری و اعتماد فعالان اقتصادی را مخدوش کند. داوری خصوصی زمانی معتبر و مؤثر است که طرفین اطمینان داشته باشند داور و نهاد داوری از دولت، قوه قضائیه، اصناف و ذی‌نفعان بیرونی استقلال کافی دارند. قانونگذار باید به جای تمرکزگرایی، بر استانداردسازی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، رتبه‌بندی حرفه‌ای و نظارت حداقلی و هوشمندانه تمرکز کند.

۴- پیش‌بینی داوری اجباری یا الحاقی در اختلافات صنفی و مشابه آن، با ذات تراضی‌محور داوری سازگار نیست. تحمیل داوری بدون رضایت واقعی طرفین، نه تنها موجب کاهش مراجعات به دادگستری نمی‌شود، بلکه می‌تواند به افزایش دعاوی ابطال، ایرادات شکلی،

جرم تبانی برای بردن مال غیر، وضعیت متفاوت است. در این عنوان، آنچه اهمیت اساسی دارد، صرف انتقال مال دیگری نیست؛ بلکه وجود توافق و هماهنگی میان اشخاص برای رسیدن به هدف مجرمانه، یعنی بردن مال یا حق متعلق به شخص ثالث، مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در انتقال مال غیر، پرسش اصلی این است که: چه شخصی، مال متعلق به دیگری را بدون مجوز قانونی و با علم به تعلق آن به غیر منتقل کرده است؟ اما در تبانی برای بردن مال غیر، پرسش اساسی این است که: آیا اشخاص با یکدیگر توافق و هماهنگی مجرمانه داشته‌اند تا از طریق اقدامات خود، مال یا حق متعلق به شخص ثالث را ببرند؟ این تفاوت، مانع از آن است که صرف وقوع یک معامله یا انتقال، بدون احراز عناصر اختصاصی تبانی، به عنوان تبانی برای بردن مال غیر تلقی شود.

۳. تقلب با تبانی یکی نیست یکی از نکات قابل توجه در تحلیل این دو جرم، تفکیک مفهومی تقلب از تبانی است.

تقلب، ناظر بر شیوه یا وسیله‌ای است که شخص برای فریب یا تحصیل نتیجه نامشروع به کار می‌گیرد؛ در حالی که تبانی، ناظر بر رابطه و توافق میان دو یا چند شخص برای تحقق هدف مجرمانه است. از این منظر می‌توان گفت: تقلب وصف شیوه ارتکاب است؛ تبانی وصف توافقی و هماهنگی مجرمانه است. ممکن است رفتاری متقلبانه باشد، بدون اینکه تبانی میان دو یا چند نفر وجود داشته باشد. همچنین ممکن است در یک پرونده، تبانی و اقدامات متقلبانه همزمان وجود داشته باشند؛ اما اثبات یکی، به خودی خود اثبات‌کننده دیگری نیست.

۴. آیا هر انتقال متقلبانه‌ای، تبانی برای بردن مال غیر است؟

پاسخ منفی است. فرض کنیم شخصی با علم به اینکه ملکی متعلق به شخص ثالث است و بدون داشتن اختیار قانونی، آن را به دیگری منتقل کند. اگر شرایط قانونی جرم احراز شود، رفتار انتقال‌دهنده می‌تواند مصداق انتقال مال غیر باشد. حال اگر منتقل‌الیه نیز طرف معامله بوده باشد، صرف این امر برای انتساب تبانی به وی کافی نیست. برای تحقق تبانی باید ادله‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد طرفین، پیش از اقدام یا در جریان آن، با هدف مشترک و مجرمانه برای بردن مال شخص ثالث هماهنگ شده‌اند. بنابراین، «همکاری در یک معامله» لزوماً «تبانی کیفری» نیست؛ همان‌گونه که «انتفاع از معامله» نیز به تنهایی اثبات‌کننده تبانی نخواهد بود.

اعتراض به صلاحیت و بی‌اعتمادی نسبت به نهاد داوری منجر شود. داوری باید انتخاب آگاهانه طرفین باشد، نه مسیری تحمیلی که در نهایت دوباره به دادگاه ختم شود.

۵- افزایش گسترده موارد بطلان یا ابطال رأی داوری و پیش‌بینی تجدیدنظر ماهوی نسبت به آرای داوری، با فلسفه قطعیت و سرعت در داوری تعارض دارد. مهم‌ترین انگیزه اشخاص برای رجوع به داوری، رهایی از اطاله دادرسی و رسیدن به رأی نهایی در زمان معقول است. اگر رأی داوری همانند رأی دادگاه، در معرض مراحل متعدد اعتراض و بازبینی ماهوی قرار گیرد، مزیت اصلی داوری از میان خواهد رفت و این نهاد به فرآیندی پرهزینه، زمان‌بر و کم‌اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، رویکرد مطلوب در اصلاح نظام داوری کشور باید بر چند اصل استوار باشد: حفظ ماهیت توافقی داوری، تضمین استقلال و بی‌طرفی داور، محدودسازی مداخله دادگاه به موارد ضروری، شفافسازی قواعد ابلاغ و رسیدگی، کاهش موجبات ابطال رأی، پرهیز از داوری اجباری، تقویت نهادهای حرفه‌ای داوری و همسوسازی مقررات داخلی با استانداردهای بین‌المللی.

قانون خوب، استقلال داوری را تضمین می‌کند

مجلس شورای اسلامی اکنون در موقعیتی مهم قرار دارد. اگر «طرح جامع داوری» با نگاه کارشناسی، تعامل با دولت، قوه قضائیه، جامعه حقوقی، اتاق‌های بازرگانی، نهادهای داوری و فعالان اقتصادی اصلاح شود، می‌تواند به یکی از قوانین اثرگذار در بهبود حکمرانی حقوقی و اقتصادی کشور تبدیل شود. اما اگر قانونگذاری در این حوزه به سمت تمرکزگرایی، قضایی‌سازی داوری و توسعه موارد اعتراض و ابطال حرکت کند، نتیجه آن نه کاهش پرونده‌های دادگستری، بلکه افزایش دعاوی مرتبط با داوری و کاهش اعتماد عمومی به این نهاد خواهد بود. داوری برای ایران یک ضرورت حقوقی و اقتصادی است؛ اما توسعه داوری تنها با تصویب قانون محقق نمی‌شود. قانون خوب در این حوزه قانونی است که به جای کنترل بیش از حد، اعتمادسازی کند؛ به جای توسعه تشریفات، کارآمدی ایجاد کند؛ و به جای تبدیل داوری به شعبه‌ای غیررسمی از دادرسی قضایی، آن را به نهادی مستقل، تخصصی، سریع و مورد وثوق برای حل اختلافات تبدیل کند.

۵. اهمیت عنصر روانی در انتقال مال غیر، علم مرتکب به اینکه مال متعلق به دیگری است، جایگاه اساسی دارد. در مقابل، در تبانی برای بردن مال غیر، علاوه بر علم به وضعیت مال، باید وجود قصد مشترک و هماهنگی مجرمانه برای بردن مال دیگری احراز شود. از این رو، صرف علم شخص به اینکه مالی متعلق به دیگری است، مساوی با تبانی نیست. همچنین رابطه خانوادگی، دوستی، شراکت یا حتی وجود منفعت مشترک، بدون وجود ادله‌ای که توافق مجرمانه را اثبات کند، به تنهایی برای تحقق عنوان تبانی کفایت نمی‌کند.

۶. مرز میان اختلاف حقوقی و تبانی کیفری در پرونده‌های ملکی، این تفکیک اهمیت بیشتری پیدا می‌کند:

زیرا گاه اختلاف درباره مالکیت، اعتبار قرارداد، حدود اختیار فروشنده یا اصالت اسناد، ماهیتی حقوقی دارد و صرف ادعای خلاف واقع یا حتی اشتباه در تشخیص مالکیت، بدون احراز عناصر قانونی جرم، نباید به عنوان تبانی کیفری تلقی شود. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری اقتضا می‌کند که مرجع رسیدگی، برای انتساب عنوان کیفری، عناصر خاص همان جرم را احراز کند و از توسعه عناوین جزایی بر مبنای تشابه ظاهری رفتارها پرهیز شود. در نهایت، تمایز میان این دو عنوان را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد: در انتقال مال غیر، «انتقال مال متعلق به دیگری بدون مجوز قانونی و با علم به تعلق آن به غیر» هسته اصلی جرم است؛ در حالی که در تبانی برای بردن مال غیر، توافق و هماهنگی مجرمانه اشخاص برای بردن مال دیگری و اقدامات مبتنی بر آن محور تحقق جرم است. از این رو، هر انتقال مال غیر الزاماً متقلبانه به معنای فنی نیست و هر رفتار متقلبانه نیز الزاماً تبانی محسوب نمی‌شود. آنچه در حقوق کیفری اهمیت دارد، نه برچسب‌گذاری بر رفتار، بلکه احراز دقیق عناصر قانونی، مادی و معنوی هر عنوان مجرمانه است. در نتیجه، در تحلیل قضایی یک رفتار واحد، باید ابتدا مشخص شود رفتار دقیق هر یک از اشخاص چه بوده، چه مالی موضوع اقدام قرار گرفته، اختیار قانونی انتقال وجود داشته یا خیر، علم اشخاص به تعلق مال به غیر چگونه احراز می‌شود و در صورت ادعای تبانی، دلیل مشخص بر توافق و هدف مشترک آنان چیست. تنها پس از این تفکیک می‌توان درباره انطباق رفتار با عنوان انتقال مال غیر، تبانی برای بردن مال غیر یا سایر عناوین کیفری اظهار نظر حقوقی کرد.



محبوبه غلامحسینی
وکیل پایه یک دادگستری

انتقال مال غیر یا تبانی برای بردن مال غیر؟

تبیین مرز دو عنوان کیفری

در دعاوی کیفری مرتبط با اموال، گاه عنوان انتقال مال غیر و تبانی برای بردن مال غیر در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند؛ در حالی که هر یک از این عناوین، عناصر مادی و معنوی متفاوتی دارند. مهم‌ترین منشأ این اشتباه، تلقی نادرست از

این گزاره است که هر انتقال مال غیر الزاماً باید با توسل به وسایل متقلبانه همراه باشد. بررسی دقیق مقررات حاکم نشان می‌دهد که تقلب، انتقال و تبانی مفاهیمی متمایز هستند و نمی‌توان یکی را بدون احراز عناصر قانونی، جایگزین دیگری کرد.

۱. انتقال مال غیر؛ محوریت انتقال نه ضرورت توسل به وسایل متقلبانه به موجب ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، هر کس مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است، بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، در صورت تحقق سایر شرایط قانونی، مرتکب جرم انتقال مال غیر خواهد بود. از مفاد این حکم به روشنی برمی‌آید که قانونگذار، رفتار مجرمانه را بر انتقال عین یا منفعت مال غیر مبتنی کرده است. بنابراین، استفاده از وسایل متقلبانه به معنای فنی و خاص آن، رکن مستقل و ضروری این جرم نیست. به بیان دیگر، ممکن است شخصی بدون جعل، صحنه‌سازی، استفاده از هویت مجعول یا هر وسیله متقلبانه دیگری، با علم به اینکه مالی متعلق به دیگری است و بدون داشتن اختیار قانونی، آن را منتقل کند. در چنین فرضی، فقدان عملیات متقلبانه به خودی خود مانع تحقق جرم انتقال مال غیر نخواهد بود. از همین رو باید میان علم به تعلق مال به غیر و توسل به وسایل متقلبانه تفکیک کرد. اولی در ساختار عنصر معنوی انتقال مال غیر اهمیت اساسی دارد؛ اما دومی شرط ذاتی تحقق این جرم نیست.

۲. تبانی برای بردن مال غیر؛ محوریت توافق و هدف مشترک در